

که از آن جمله کاغذ «ابری»، «زرافشان» و «زرنشان» میباشد که نگارنده برای استحضار خوانندگان گرامی شمه‌ای از طرز ساختن آن‌ها مینویسم:

کاغذ ابری- چند قلم رنگ و ادویه را با روغن مخلوط نموده به یک طشت آب میریزند. بدیهی است روغن بالامیاید و اشکال عجیب و غریبی که بی‌شبهت به ابر نیست بخود میگیرد. آنگاه صفحه کاغذ را روی آن انداخته بلافاصله بر میدارند. نقوش روی آب در صفحه نقش می‌بندد. این کاغذ را در پشت جلد‌ها و مرقع‌ها بکار برده‌اند. بدل این کاغذ را اروپائیا ساختند و آن‌ها هم در بازارهای ایران بفروش میرسانند.

کاغذ زرافشان- روی کاغذ قدری صمغ با طرز خاصی پاشیده و اوراق طلا را به آن می‌چسبانند و تکه‌های طلا مانند ستاره در روی صفحه میدرخشد. این کاغذ را بجهت حواشی کتابهای گرانبها و مرقع‌ها صرف می‌نمودند.

کاغذ زرنشان- روی کاغذ نشاسته با صمغ مالیده زروانه‌ها را که بی‌شبهت به اکلیل فرنگی امروزه نبوده است می‌پاشیده‌اند. این کاغذ نیز برای مرقع‌ها و حواشی کتب نفیسه مصرف می‌شده است...

مرقع- درازمنه قدیم در ایران معمول بود که قطعات تصاویر و خطوط تک تک را به روی مقوای مخصوصی که ساخت خود صحافهای ایرانی بود چسبانیده و اطراف آن‌ها کاغذهای الوان حواشی پهن و باریک می‌چسبانیدند و در روی محل اتصال دو حاشیه با آب طلا و لآژورد، شنگرف و غیره جدول‌های باریک و پهن با یک طرز زیبا میکشیدند و آن صحایف را با تیماج یا پارچه بهم وصل مینمودند بنحوی که در هنگام باز شدن همه آن‌ها یک رشته را تشکیل میداد و موقع بستن یک کتاب میشد.

صنعت جلد سازی و صحافی کشور باستانی ما را وداع گفته و از اساتید آن کسی باقی نمانده است. هر چند شنیده‌ام پیرمردی در شیراز هست که در این صنعت مهارت دارد، بدیهی است که آن پیر مرد نیز بعد از چهار صبح دیگر ایران هنرکش ما را بدرود خواهد گفت. چنانکه پیرمردی تا سال گذشته در تهران وجود داشت که رموز صحافی را با اندازه‌ای میدانست. این شخص چون منحصر بفرد بود اتفاقاً خوب دخل میکرد. خود نگارنده اغلب قطعاتی که با سبک قدیم ایران «مینیا تور» می‌ساختم صحافی آن‌ها را به‌اورجوع

رسام ارزنگی

جلد سازی و صحافی*

در قدیم یک قسم جلد در ایران بجهت کتاب میساختند که دارای صنعت ممتاز بوده است. این جلد‌ها مشهوراند به «سوخته». جلد‌های مزبور را با قالب‌های آهنی و فولادی که در آن انواع گل موهومی و اسلیمی کنده شده است میساختند. در این جلد‌ها ورق طلا و نقره و رنگهای لآژورد، زنگار و شنگرف بکار برده‌اند. مخصوصاً قسمت داخلی آن‌ها که با ورق طلا و نقره و لآژورد و اسلیمی کاری شده بهترین نمونه ذوق و ظرافت صنعت اساتید ایرانی است... این صنعت نفیس تا بیست سال پیش در غالب شهرهای ایران بوده است و از قرار مسموع هنوز از اساتید آن در اصفهان یافت میشود.

ما در قدیم یک قسم صحافی مخصوصی داشتیم که در خسور بسی تحسین و تمجید است. صحافهای قدیم ایران بسیار کارها کرده‌اند که یکی از آنها صنعت «متن و حاشیه» میباشد.

در زمانی که کتب خطی نفیس یکی از تجملات بزرگان مملکت بشمار میرفت کتابهای ذقیمت را متن و حاشیه میکردند، یعنی وسط اوراق را بطور منظم می‌بهریدند و کاغذ علیحده را که از حیث رنگ و جنس با کاغذ حواشی متمایز بود بر آن می‌چسبانیدند. ولی در چسبانیدن آن قدری سلیقه و مهارت بکار می‌بردند که بعد از کشیدن جدول اصلاً معلوم نمیشد که آن صحایف متن و حاشیه شده است. صحاف‌های قدیم چند جور کاغذ برای متن و حاشیه نمودن کتب میساختند

☆ نقل از روزنامه «طوفان هفتگی» (شماره ۱۱ دوره جدید- ۱۳۰۶ شمسی)

می نمودم و بارها بایشان توصیه میکردم که شاگرد زیر دست خود گرفته و تربیت کند تا در موقع حیات کمک و بعد جانشین وی باشد. این استاد پاکنهادمرد و آنچه میدانست به خاک سیاه برد. از پاکی نیت مانند اغلب استادهاى خودمانی، صنعت خویش را بغیر یاد نداد. این پیر مرد پاره‌ای کارهای عجیب و غریب میکرد. مثلاً صفحات نفیسه را که پشت و روی آن مصور و مذهب بود «دوپوسته»^۱ مینمود بنحوی که تذهیب و تصویر آن معیوب نمیشد. این مرد پیر در این کار از آقا حسین صحاف تبریزی هم ماهرتر بود.

۱- دوپوسته در اصطلاح صحافی دوورقه کردن يك صفحه کاغذ را میگویند.